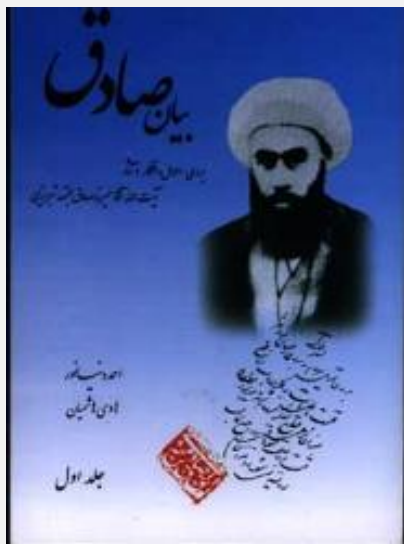


آقا میرزا صادق آقا مجتهد

فرزند میرزا محمد آقا مجتهد و نواده میرزا محمد علی آقا مجتهد علی آقا مجتهد دینوری بود. دینور بفتح واو و نون از قراء اطراف تبریز است. وی در جریان مشروطیت مثل سایر علما با آن نهضت موافق بود سپس جانب دولت را گرفت و با برادر بزرگ خود حاج میرزا محسن آقا به اسلامیه رفت.

**آقا میرزا صادق آقا مجتهد**

فرزند میرزا محمد آقا مجتهد 1 و نواده میرزا محمد علی آقا مجتهد علی آقا مجتهد دینوری بود. دینور بفتح واو و نون از قراء اطراف تبریز است. وی در جریان مشروطیت مثل سایر علما با آن نهضت موافق بود سپس جانب دولت را گرفت و با برادر بزرگ خود حاج میرزا محسن آقا به اسلامیه رفت. پس از آنکه آرامشی در اوضاع و افکار پدید آمد، شیوه کناره گیری مطلق را پیش گرفت. در هیچ کاری مداخله نکرد. پس از فوت حاج میرزا حسن آقا مجتهد از حیث نفوذ و وجهه در درجه اول واقع شد، چنانکه در شب عید فطر مردم از نصف شب به مسجد او می رفتند و برای خود جا می گرفتند و بعضی از مردم جای خود را به قیمت گران به اعیان و اشراف می فروختند.

باری وی در ذروه نفوذ و وجهه بود تا هنگام تصویب قانون نظام وظیفه مردم تبریز برضد آن قانون تظاهر کرده و علماء را به مداخله در آن مجبور نمودند. رضاشاه دستور داد میرزا صادق آقا و برادرش را گرفتند و به سردشت روانه ساختند. وی مدتی آنجا بود تا به قم تبعید گردید. پس از رفع تبعید، از مراجعت به تبریز خودداری کرد و در آن شهر به حال انزوا زیست تا در 5 ذی قعدة 1351 درگذشت.

میرزا صادق آقا شاگرد ارشد شیخ هادی طهرانی بود. شیخ هادی در علم اصول سلیقه ای خاص داشت و آراء او در این فن مخصوصاً در مباحث الفاظ با گفته های شیخ مرتضی انصاری و سایر علما منطبق نبود. به همین علت نسبت به علمای بزرگ مخصوصاً به شیخ مرتضی و غیره از حدود ادب خارج می شد. این امر به مرحوم شیخ حبیب الله رشتی که با وجود فضل و دانش مردی ساده و بیگانه از عرفیات بود گران آمد تا بر اثر تلقینات اطرافیان مغرض شیخ هادی طهرانی را تکفیر نمود. این تکفیر بی جا اسباب اهمیت شیخ هادی گردید. آقا میرزا صادق آقا پس از مراجعت به آذربایجان طریقه استاد را در آذربایجان رواج داد، به قسمتی که امروز چند تن از علمای تبریز و خوی پیرو شیخ هادی طهرانی هستند و هادوی نامیده می شوند.

میرزا صادق آقا فقهی دانشمند بود. در عربی شعر می گفت. چند جلد کتاب به سلیقه استاد خود نوشته که بعضی از آنها به چاپ رسیده است. در مباحث الفاظ "مقالات غرویه" و رساله ای در "مشق" نوشته است. همچنین کتابی در صلوة و رساله ای در شرایط عوضین و رساله ای به نام انتصاف المهر بالموت از او به یادگار مانده است.

آقا میرزا صادق آقا از قیافه های قابل مطالعه تاریخ آذربایجان در عصر مشروطیت است. وی در حوزه روحانیت آذربایجان تأثیر فراوان کرده است و یک نوع طرز فکر را که به نظر ما مستحسن نیست در بین روحانیون رواج داده است. برای توضیح مطلب می گوئیم که علمای شیعه طبق مبادی تشیع تمام یا لاقلاً غالب حکومت را جائزه می دانند و زهد و تقوی را با تماس با حکومت و پشتیبانی از آنها سازگار نمی پندارند. اگر گاهی از دولتی یا امیری تقویت و پشتیبانی کرده اند ساده نبوده است، یعنی قبلاً مقدماتی چیده و به اصطلاح اصل ثانوی تأسیس نموده اند و بعد اظهار نظر کرده اند. چنین علما غالباً مورد انتقاد روحانیون دیگر که روحانیت را صرفاً در برکنار بودن از این قبیل امور می پنداشته اند واقع شده اند.

با تمام این احوال، علمای بزرگ شیعه همواره نسبت به امور جمهور و کارهای دیوانی از لحاظ وجهه و نفوذ بلکه تکلیف شرعی اظهار علاقه کرده، گاهی مداخله نیز نموده اند. چنانکه در عهد صفویه و قاجاریه از این قبیل علما فراوان بوده اند. یکی از آنان چون حاکم همدان در اجرای حد یک نفر قاتل تعلل می ورزید خود به اجرای حد اقدام کرد. علمای تبریز در مجلس استنطاق باب حاضر شدند و در آن قضیه مداخله کردند. حاج میرزا باقر مجتهد در کشاکش متشرعه و شیخیه پیشوای متشرعه بود. در همه شئون شهر حتی در رسوم عروسی و دید و بازدید عید اظهار نظر می کرد. حاج میرزا جواد مجتهد در همه چیز مداخله می نمود، از ملت پشتیبانی را دریغ نمی داشت و استبداد حکام را محدود می ساخت. حاج میرزا حسن آقا مجتهد مرافعه می کرد و این امر را وظیفه خود می دانست.

این وضع باقی بود تا مشروطیت پیش آمد عده ای از علمای بزرگ مثل آخوند خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی در نجف و آقاسید محمد طباطبائی و آقاسید عبدالله بهبهانی در طهران به نفع مشروطیت فتوی دادند. در حقیقت مشروطیت را ایجاد نمودند. چند تن از مجتهدین بزرگ نیز نظیر حاج شیخ فضل الله نوری، حاج میرزا حسن آقا مجتهد و آخوند ملا قربانعلی زنجانی برضد آن قیام کردند. در اثر رواج بی دینی و بدعت های جدید و خونریزیها و قتل و غارت ها علمای موافق و مخالف (مخصوصاً موافق) وجهه خود را در بین مقدسین و متدینین از دست دادند. آنها که در این نهضت رویه بی طرفی را پیش گرفته بودند، صاحب وجهه گشتند، چنانکه آقاسید کاظم آقازدی که بی طرف مانده بود رئیس بلامنازع عالم شیعه گردید.

آقامیرزاصدق آقا پس از انجلاص اسلامی، دیگر خود را از تمام جریانات کنار کشید. در هیچ کاری مداخله نمود و در این امر کار او به افراط کشید. چنانکه از دادن فتوی در مسائل شرعی اکراه داشت. در هیچ چیز مداخله نمی نمود، حتی اسناد را تسجیل نمی کرد، بلکه به معرفی مسجلین اکتفا می نمود. از حکومت و مشروطه و قانون و مجلس و این قبیل امور اصلاً صحبت نمی کرد و اگر از این موضوعات بحث به میان می آمد ناراحت می شد. این قبیل معانی را کوچکتر از آن می شمرد که راجع به آنها صحبت کند و همه آنها را بد می دانست. از هرچیز جدید مشتمن بود و این طرز فکر را به اطرافیان خود تزریق می نمود. در اثر اینگونه افکار، یک نفوذ بزرگ که به علت تغییرات اوضاع و بی اعتقادیهای جدید عمق نداشت تحصیل کرد. وجهه او در عالم روحانیت نظیر وجهه بسیاری از وجیه المله های طهران بود، یعنی در اثر عدم مداخله و گریز از کارهای مثبت تحصیل شده بود.

در اثر این موفقیت که نصیب او شد علمای دیگر به تقلید از او پرداختند. چنانکه عدم مداخله مطلق در امور جمهور، مخالفت منفی با دولت و امور مربوطه به آن، مخالفت با هر چیز جدید حتی با چاپ سربلی لازمه روحانیت شد. در نتیجه بین ملت (که توسط روحانیون رهبری می شود) و دولت ورطه موجود عمیق تر گردید و عده ای از متدینین روشنفکر به روحانیت بی علاقه شدند. اهل علم از خوف عوام حتی از گفتن بعضی حقایق مذهبی نیز خودداری کردند. حفظ وجهه در بین عوام هدف و مقصد اصلی علما گردید.

ما نمی خواهیم بگوئیم که علما باید در هر چیز مداخله کنند. ما این نوع مداخله را نسبت به اسلام مضر تشخیص می دهیم. قوانین مملکت نیز این را اجازه نمی دهد، اما این را می گوئیم که علما باید در بعضی از امور مداخله کنند و خود را کنار نکشند. حتی گاهی پیشقدم شوند. مثلاً علما مدرسه به طرز جدید باز کنند، در برنامه آن مدارس نظارت نمایند، مریضخانه تشکیل دهند، خیریه درست کنند، طلاب علوم دینی را وادار سازند قدری معلومات جدید فرا گیرند، آنها را به طرز جدید امتحان کنید، در روزنامه ها مقاله به نفع اسلام بنویسند، خود روزنامه و مجله داشته باشند.

از این قبیل امور باک نداشته باشند. عوض اینکه تحت تأثیر عوام باشند، عوام را رهبری کنند. طبق مقتضیات روز رفتار نمایند. ترقیات جدید را به شرط عدم تعارض با مقررات اسلام استقبال کنند. خود را خارج از دنیای واقعیات نیندارند، والا اگر مریدان بکلی بی دین نشوند، لاقول طرفدار تعلیمات وهابیه و نظایر آن خواهند شد. با سیل مطبوعات مصر که به مذاق تسنن نوشته شده است مسلماً شیعه پاک اعتقاد آن طور که علما می خواهند نخواهند ماند. علمای ما نباید متوقع باشند که دکتر محمدحسنین هیکل یا احمدامین رساله و مقاله به طرز جدید در اثبات غدیر خم بنویسند و در بهترین مطبعه های مصر چاپ کرده به ایران ارسال دارند.

ذیل:

برادر بزرگ میرزاصدق آقا، حاج میرزاحسن آقا از علمای فاضل عصر خود بود. وی در آن عصر از عقلای تبریز به شمار می رفت. با برادر در اسلامیه شرکت کرد. کتابی به نام اربعین نوشته است.

سه برادر کوچکتر از او حاج میرزاعبدالحسین آقا، حاج میرزاعبدالعلی آقا، حاج میرزا احمدآقا هر سه روحانی بودند. از صاحب ترجمه اطاعت می نمودند و پشتیبان برادر بزرگتر بودند. آقامیرزا کاظم آقا فرزند حاج میرزا احمدآقا از روحانیون تبریز است برجای پدر و اعمام تکیه دارد. آقای میرزا ابوالقاسم اوحدی فرزند حاج میرزاعبدالحسین آقا و آقای محمود مجتهدزاده فرزند حاج میرزا محسن آقا از اعیان تبریزند. یادداشت:

مرحوم میرزاحمدآقا مجتهد، در دوران حیات خود مشهور به بالامجتهد بود. بغیر از مشارالیه، آقامیرزامحمد خیابانی را نیز بالامجتهد می گفتند. رجال آذر بایجان در عصر مشروطیت